

سیاست خارجی فرانسه در قبال خاورمیانه و شمال افریقا



پیروز ایزدی*

Izadi@csr.ir

* استادیار پژوهشکده تحقیقات راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک

تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۱

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۸۶-۱۵۷

چکیده

فرانسه کشوری با پیوندهای دیرینه با منطقه خاورمیانه است. مدت زمان زیادی این کشور تحت تأثیر سیاست عربی قرارداشت. نقش فرانسه در خاورمیانه را می‌توان با توجه به ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور مورد ارزیابی قرارداد. البته، فرانسه در خاورمیانه نیز مانند سایر نقاط جهان نقش‌های چندگانه‌ای بازی می‌کند که گاه در تعارض با یکدیگر قرار دارند. با این حال، ایده «مجد و عظمت» فرانسه که میراث «گلیسم» در این کشور محسوب می‌شود، هنوز بر سیاست خارجی فرانسه تأثیرگذار است. فرانسه اینک با توجه به عدم تمایل امریکا به مداخله مستقیم در امور خاورمیانه احساس می‌کند که میدان برای آن کشور به منظور نقش‌آفرینی بیشتر باز شده است و تلاش دارد با توجه به موقعیت به دست آمده به ایده «مجد و عظمت» فرانسه تحقق بخشیده و ایفاگر نقش یک «قدرت بزرگ» در صحنه خاورمیانه باشد؛ هرچند که این کشور از ظرفیت‌ها و ابزارهای یک قدرت بزرگ برخوردار نیست. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که فرانسه چه نقشی برای خود در خاورمیانه و شمال افریقا متصور است. فرضیه‌ای که نویسنده مطرح کرده عبارت است از این که فرانسه در پی ارتقای نقش خود از همکار مداخله‌گر به نقش یک قدرت بزرگ در زیرسیستم منطقه خاورمیانه با توجه به کم‌رنگ شدن حضور امریکا در این منطقه است؛ اما در عمل، این نقش با جایگاه واقعی آن همخوانی ندارد. این پژوهش جنبه توصیفی-تحلیلی داشته و گردآوری داده‌ها برای انجام آن به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: فرانسه، خاورمیانه، شمال افریقا، نظریه نقش، گلیسم، قدرت بزرگ، مداخله نظامی

مقدمه

فرانسه کشوری با پیوندهای دیرینه با منطقه خاورمیانه و با پیشینه قیمومت بر کشورهای سوریه و لبنان در سال‌های بین دو جنگ جهانی و استعمار کشورهای واقع در شمال آفریقا است. رویکرد سیاست خارجی این کشور در این منطقه ضمن اینکه همواره توجه خاصی به منطقه شامات داشته است، مدت زمان زیادی تحت تأثیر سیاست عربی این کشور قرار داشت که به دنبال استقلال الجزایر و خارج شدن مسئله الجزایر از ملاحظات سیاست خارجی این کشور اتخاذ شده بود. در این میان از یک سو، موضع نسبتاً مستقل سیاست خارجی فرانسه از غرب برای اعراب که بر سر مسئله فلسطین با اسرائیل درگیر بودند جذابیت داشت و از سوی دیگر، فرانسه خاورمیانه را منبعی برای تأمین انرژی، بازاری برای فروش محصولات خود و نیز صحنه‌ای برای نقش‌آفرینی خود در معادلات بین‌المللی تلقی می‌کرد که این مورد اخیر در چهارچوب سیاست‌های گلیستی این کشور قرار می‌گرفت که گسترش نفوذ و مجد و عظمت فرانسه را مدنظر داشت. روابط ویژه فرانسه با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و عراق که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، و حمایت فرانسه از عراق در جریان جنگ تحمیلی، در این چهارچوب قابل تبیین است. پس از پایان جنگ سرد، فرانسه موقعیت سابق خود را به عنوان قدرتی که سیاست خارجی نسبتاً مستقلی را در اردوگاه غرب دنبال می‌کرد، از دست داد و در نتیجه مخالفت با حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به عراق برای سرنگونی رژیم صدام حسین، با انزوای شدید از جانب آمریکا روبرو شد و سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه تا حدودی با انفعال روبرو شد. در این

مقطع، فرانسه که عراق را از دست داده بود، در جهت حفظ موقعیت خود در لبنان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌کوشید. با روی کار آمدن سارکوزی در سال ۲۰۰۷ و برنامه این دولت برای خارج ساختن فرانسه از انفعال در سیاست خارجی، فرانسه سیاست همسویی با امریکا را در پیش گرفت؛ با این استدلال که فرانسه با برعهده گرفتن بخشی از بار امریکا در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی، خواهد توانست میدان مانور وسیع‌تری برای تحرکات خود در سیاست خارجی دست و پا کند. بر همین اساس، فرانسه بار دیگر به ستاد فرماندهی نظامی ناتو پیوست که در سال ۱۹۶۶ از آن خارج شده بود. در این میان، پرونده هسته‌ای ایران محمل خوبی برای نزدیکی بیشتر و ترمیم روابط میان فرانسه و امریکا بود، اقدامی که از اواخر دوران ریاست جمهوری شیراک آغاز شده بود و در دوران سارکوزی با شدت بیشتری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که در مواردی دولت سارکوزی مواضعی تندتر از دولت بوش در این خصوص اتخاذ می‌کرد. تاسیس یک پایگاه نظامی در امارات متحده عربی نیز از دیگر ثمرات سیاست نزدیکی با امریکا بود. همچنین، در این دوران روابط فرانسه با اسرائیل نزدیک‌تر شد. اتفاقاتی که در این مقطع در منطقه رخ داد، از جمله شکست نظامی اسرائیل در لبنان توسط نیروهای حزب‌الله در سال ۲۰۰۶، رویارویی دو جبهه ۸ مارس و ۱۴ مارس در لبنان به دنبال ترور رفیق حریری و حمایت فرانسه از سعد حریری و مسیحیان فالانژ لبنان، گسترش نفوذ ایران در عراق به دنبال سقوط صدام و روی کار آمدن شیعیان در این کشور و مخالفت کشورهای سنی عرب، به ویژه عربستان سعودی با این امر سبب شد تا منافع ژئوپلیتیک فرانسه در تضاد با سیاست خارجی ایران در منطقه قرار گیرد و نوعی اتحاد نانوشته بین فرانسه، اسرائیل و حکومت‌های محافظه‌کار سنی عرب و به ویژه عربستان سعودی در برابر ایران و محور مقاومت شکل گیرد. در این میان، وقوع انقلاب‌های عربی نیز این تضاد را تشدید کرد. فرانسه که تا پیش از این با رهبران اقتدارگرای عرب روابط خوبی داشت و از آنان حمایت می‌کرد، با خیزش مردم در این کشورها تلاش نمود با دست زدن به ماجراجویی‌های نظامی تحت عنوان دموکراتیک‌سازی، به نقش‌آفرینی در صحنه بین‌المللی بپردازد. اقدام نظامی

این کشور در لیبی برای سرنگونی رژیم قذافی نمونه‌ای از این دست است. همچنین، در سوریه، فرانسه به حمایت مالی و معنوی از گروه‌های معارض پرداخت و نخستین کشور غربی بود که ائتلاف ملی سوریه را به رسمیت شناخت و به دنبال طرح مسئله کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سوریه، اصرار به مداخله نظامی کشورهای غربی در این کشور داشت که با تفاهم امریکا و روسیه در این خصوص، مجبور به عقب‌نشینی از موضع خود شد. در این زمینه نیز فرانسه حتی پس از ظهور داعش و اعمال تروریستی و وحشیانه این گروه و ورود سیل مهاجران سوری به کشورهای اروپایی و نیز وقوع حملات تروریستی در پایتخت فرانسه و به خطر افتادن امنیت داخلی این کشور، بیش از سایر کشورهای غربی بر کناره‌گیری بشار اسد از قدرت اصرار می‌ورزد و در این زمینه در کنار کشورهای محافظه‌کار سنی عرب و به ویژه عربستان سعودی و قطر و نیز ترکیه قرار گرفته است. در جریان مذاکرات هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ نیز فرانسه تندترین مواضع را علیه ایران اتخاذ کرد که این امر ناشی از آن دانسته شد که فرانسه در این مذاکرات منافع عربستان و اسرائیل را نمایندگی می‌کند. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که فرانسه در خاورمیانه چه نقشی ایفا می‌کند؟ در این مقاله تلاش خواهد شد که با بهره‌گیری از نظریه نقش، به تبیین نقش فرانسه در خاورمیانه با توجه به رفتارهای این کشور در این منطقه پرداخته شود. فرضیه‌ای که نویسنده مطرح می‌کند، عبارت از این است که فرانسه در پی ارتقای نقش خود از همکار مداخله‌گر به نقش یک قدرت بزرگ در زیرسیستم منطقه خاورمیانه با توجه به کم‌رنگ شدن حضور امریکا در این منطقه است؛ اما در عمل، این نقش عمدتاً محدود به تلاش برای کمک به موازنه‌گری، حمایت از صلح و ثبات در قالب مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و حل منازعات، دفاع از آزادی و حقوق بشر و تأمین دیگر منافع گوناگون خود از جمله منافع اقتصادی شده است. به عبارتی، فرانسه قصد نقش‌آفرینی در شرایطی را دارد که امریکا دیگر چندان علاقه‌مند به مداخله مستقیم نظامی نیست، اما با وجود بلندپروازی‌های خود و تمایل شدید به ایفای نقش یک «قدرت بزرگ»، به دلیل محدودیت ظرفیت‌ها و

ابزارهایش نتوانسته است در اندازه‌های یک قدرت بزرگ ظاهر شود و تلاش‌های آن محدود به انجام تحرکاتی برای حفظ توازن در منطقه و تأمین منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خود بوده است. این پژوهش جنبه توصیفی-تحلیلی داشته و گردآوری داده‌ها برای انجام آن به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. همچنین، براساس تحلیل داده‌ها فرضیه مطرح شده مورد سنجش قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است تاکنون در این زمینه دو مقاله منتشر شده است. یک مقاله تحت عنوان «سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه» نوشته محمد امیرمحمدی که در سایت دانش روابط بین‌الملل انتشار یافته و به بررسی سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ در قالب گلیسم پرداخته و به بررسی سیاست خارجی فرانسه در این دوران در سه مورد جنگ الجزایر، بحران سوئز و مسئله اعراب و اسرائیل می‌پردازد. این مقاله به بررسی سیاست خارجی فرانسه در یک دوره تاریخی خاص در پرتو اندیشه‌های گلیستی به عنوان مهمترین عامل تأثیرگذار در شکل‌دادن به سیاست خارجی فرانسه می‌پردازد و چهارچوب نظری خاصی را دنبال نمی‌کند. مقاله دوم، تحت عنوان «رویکرد فرانسه به خاورمیانه» به قلم نگارنده است که در شماره ۳۵ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، در پائیز ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. در این مقاله سعی شده است ضمن مروری بر پیشینه روابط فرانسه با منطقه خاورمیانه، به بررسی نگرش دولت سارکوزی به منطقه، به ویژه با توجه به آتلانتیک‌گرایی سیاست خارجی او و عدول از اصول عمده حاکم بر اندیشه‌های گلیستی پرداخته شود. این مقاله نیز از چهارچوب نظری خاصی تبعیت نمی‌کند و عمدتاً جنبه توصیفی دارد.

در این مقاله، ابتدا مختصری به مبانی نظری این پژوهش یعنی نظریه نقش پرداخته خواهد شد، سپس به سابقه حضور فرانسه در خاورمیانه و اهمیت این منطقه برای فرانسه اشاره خواهد شد. در بخش بعدی، عملکرد سیاست خارجی فرانسه از دوره ریاست جمهوری سارکوزی تاکنون در منطقه خاورمیانه و سپس به ارزیابی این سیاست با استفاده از مبانی نظری مذکور پرداخته خواهد شد و در پایان، بخش نتیجه‌گیری به جمع‌بندی مباحث اختصاص پیدا خواهد کرد.



۱. چهارچوب نظری

نظریه نقش که عمدتاً وام‌دار مباحث مربوط به روان‌شناسی اجتماعی است، عاملی حیاتی در زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. بنابر این نظریه، هر بازیگری نقش یا نقش‌هایی در محیط اجتماعی خود ایفا می‌کند، هرچند که این نقش یا نقش‌ها چندان شناخته شده، دائمی و به آسانی قابل شناسایی نباشند. تصور بر این است که هرچه تعداد این نقش‌ها بیشتر باشد، امکان این که بازیگر در محیط اجتماعی خود بهتر بتواند در موقعیت‌های گوناگون بر مشکلات و دشواری‌ها غلبه کند، افزایش پیدا می‌کند؛ هرچند تعدد نقش‌ها احتمال بروز تعارض در میان آنها را نیز افزایش می‌دهد و رفع این تعارض خود مهارت خاصی را طلب می‌کند. در حوزه سیاست خارجی، نقش نگرش یک دولت در صحنه بین‌الملل را مشخص می‌کند. نقش‌ها به جهان‌بینی تصمیم‌گیران ساختار می‌بخشند و به لحاظ هدف و روش، چهارچوبی برای هدایت سیاست خارجی فراهم می‌کنند. در تعریف مفهوم نقش گفته شده ایده‌ای است که رهبران کشور در خصوص تصمیمات، تعهدات و قواعد رفتاری مناسب و در نهایت عملکرد کشور در نظام بین‌الملل در بلندمدت دارند (Labroderie, 2011). از این رو، می‌توان گفت برداشت از نقش ملی، نحوه عملکرد یک دولت را در نظام بین‌الملل مشخص می‌کند (Thies, 2009: 2). این برداشت که متأثر از میراث تاریخی، هویت ملی و ارزش‌ها است، می‌تواند تبیین‌کننده تداوم و تغییر در سیاست خارجی دولت‌ها باشد. می‌توان این گونه استدلال کرد که نقش دولت براساس دو رشته از عوامل تعیین می‌شود: نخست، عوامل فکری نظیر هویت ملی، هنجارهای رفتار داخلی، فرهنگ، ارزش‌ها و جهان‌بینی. دوم، جایگاه واقعی یک دولت که بر نقش دولت تأثیر داشته و آرمان‌های منبعث از متغیرهای فکری را تعدیل می‌کند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نقش یک متغیر واسطه‌ای بین فرهنگ، تاریخ، خاطره جمعی و در یک کلام ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی هر یک از بازیگران از یک سو، و سیاست خارجی از سوی دیگر است. نکته مهم در اینجا تمایز بین نقش و جایگاه است، بدین ترتیب که نقش به رفتاری مربوط می‌شود که یک دولت می‌خواهد در صحنه بین‌الملل داشته باشد و جایگاه

به موقعیت واقعی یک دولت که از سوی دیگر بازیگران نظام بین‌الملل به رسمیت شناخته شده اطلاق می‌شود.

به لحاظ نظری نیز نقش چیزی متمایز از پارادایم‌های رئالیستی یا لیبرال است که ادعا می‌کند دولت‌ها بازیگرانی عقلانی هستند و انتخاب‌های خود را براساس هزینه-منفعت انجام می‌دهند. در این دیدگاه، «انسان اقتصادی» جای خود را به «انسان اجتماعی» می‌دهد که دغدغه ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل، دیدگاهی که دیگران نسبت به آن دارند و علت وجودی خود را دارد.

بنابراین، در نظام بین‌الملل، هر بازیگری نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کند که البته یک یا چند نقش آن از برجستگی بیشتری برخوردارند. هولستی نقش‌های متعددی برای دولت‌ها در نظام بین‌الملل متصور شده است؛ از جمله تکیه‌گاه انقلاب-آزادیبخش، رهبر منطقه‌ای، نگهبان منطقه‌ای، مستقل فعال، حامی آزادی، عامل ضدامپریالیست، مدافع ایمان، میانجی-عامل همگرایی، همکار در سیستم فرعی منطقه‌ای، توسعه طلب، رابط، متحد وفادار، الگو، انزواگرا، تحت‌الحمايه و غیره (Holsti, 1970: 260-70).

آن‌گونه که والکر بیان می‌کند: «نظریه نقش از ارزش توصیفی، سازمانی و تبیینی برخوردار است. به لحاظ توصیفی، این نظریه واژگانی غنی برای طبقه‌بندی باورها، تصورات و هویت‌ها که افراد و گروه‌ها برای خود و دیگران متصورند و نیز انواع فرایندها و ساختارهایی فراهم می‌آورد که حاکم بر به‌کارگیری آنها در موقعیت‌های خاص است. به لحاظ سازمانی، این نظریه به تحلیلگر امکان می‌دهد بر کلیه سطوح تحلیل تمرکز کند و علاوه بر آن، بین این سطوح از طریق فرایند جهت‌گیری که کارگزاران و ساختارها را به هم پیوند می‌دهد، اتصال برقرار کند. به لحاظ تبیینی، نظریه نقش ممکن است از نظریه‌های برد متوسط ناشی شود و نیز مفاهیم آن در خدمت سایر رویکردهای نظری قرارگیرد» (Walker, 1987:2). همچنین، می‌توان این تعبیر را از پژوهش‌هایی که به کارکرد نقش می‌پردازند مطرح کرد که آنها در واقع به نقش نقش یا نقش‌های ایفا شده از سوی بازیگران در زمینه‌های خاص می‌پردازند.



۲. سابقه حضور فرانسه در خاورمیانه

از قرن نوزدهم، فرانسه زمینه‌های حضور خود را در شمال آفریقا فراهم کرد؛ یعنی منطقه‌ای که در بخش جنوبی حوزه مدیترانه واقع است. این حضور در الجزایر، تونس و مراکش شکلی جدی پیدا کرد. الجزایر از ۱۸۳۰ تحت اشغال فرانسه درآمد و از ۱۸۴۸ به عنوان جزیری از خاک فرانسه اعلام شد. دو کشور تونس و مراکش نیز از ۱۸۸۱ و ۱۹۱۲ تحت‌الحمایه فرانسه قرار گرفتند. در منطقه شامات نیز فرانسه خود را به عنوان حامی اصلی مسیحیان مطرح نمود و در ۱۸۶۰، در جانبداری از مسیحیان که تحت تعقیب و آزار دروزی‌ها قرار گرفته بودند، به مداخله نظامی دست زد. با پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸، قیمومت سوریه و لبنان از سوی جامعه ملل به فرانسه واگذار شد. لبنان در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۳ و سوریه پس از پایان جنگ در ۱۹۴۶، به استقلال رسیدند. با تضعیف فرانسه پس از جنگ جهانی دوم و آغاز موج استعمارزدایی در آفریقا و آسیا، تونس و مراکش در فرایندی نسبتاً آرام به استقلال دست یافتند، اما فرایند استقلال الجزایر که جزیری از سرزمین فرانسه اعلام شده بود، طولانی و خونبار بود و تنها در ۱۹۶۲، پس از مبارزاتی مستمر و دشوار به ثمر نشست.

تا اواسط دهه ۱۹۶۰ و به ویژه تا پیش از استقلال الجزایر، سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه به سمت اسرائیل گرایش داشت. فرانسه در بخش اعظم دهه ۱۹۵۰ و در اوائل دهه ۱۹۶۰، تأمین‌کننده اصلی سلاح برای اسرائیل بود و اسرائیل فناوری هسته‌ای خود را که به کمک آن توانست به سلاح هسته‌ای دسترسی پیدا کند، مدیون فرانسه است (Eyal, 2015). این همسویی با اسرائیل و ضدیت با ناسیونالیست‌های عرب در جنگ ۱۹۵۶ بر سر ملی کردن کانال سوئز، توسط جمال عبدالناصر هنگامی تجلی پیدا کرد که فرانسه در کنار بریتانیا و اسرائیل به مصر حمله کرد. فرانسوی‌ها در ۱۸۶۹ با مشارکت بریتانیایی‌ها به حفر این کانال اقدام کرده بودند و در منافع حاصل از آن شریک بودند. فرانسه علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی برای حمله به مصر از کمک‌های ناصر به استقلال‌طلبان الجزایری نیز

بسیار خشمگین بود. اما به دنبال استقلال الجزایر، چرخش قابل توجهی در سیاست خارجی فرانسه در قبال خاورمیانه توسط ژنرال دوگل صورت گرفت و پایه‌های «سیاست عربی فرانسه» ریخته شد (Seurat, 2015). فرانسه که در این برهه تلاش می‌کرد با در پیش گرفتن یک سیاست خارجی نسبتاً مستقل از آتلانتیک‌گرایی فاصله بیشتری بگیرد، منافع سیاسی و اقتصادی بیشتری از رهگذر نزدیکی با اعراب برای خود متصور بود. در این راستا فرانسه به انتقاد از سیاست‌های جنگ‌افروزان و توسعه‌طلبانه اسرائیل و محکوم کردن آنها پرداخت و از این طریق حمایت بسیاری از کشورهای عرب را جلب نمود. همچنین، در راستای اصول گلیسم، سیاست خارجی مستقل فرانسه که توجه کشورهای غیرمتعهد را به خود جلب کرده بود، به این کشور امکان داد به نوعی نقش موازنه‌بخش را از یک سو در میان دو بلوک شرق و غرب و از سوی دیگر، میان کشورهای غربی و کشورهای در حال توسعه ایفا کند و از رهگذر این نقش آفرینی، جایگاه برتری در میان کشورهای اروپایی کسب کند. همچنین، خاورمیانه می‌توانست بازار خوبی برای تولیدات صنعتی فرانسه و منبعی برای تأمین نیازهای انرژی آن باشد.

نتایج سیاسی و اقتصادی این سیاست خارجی گلیستی چنان بود که جانشینان دوگل نیز آن را ادامه دادند و این سیاست به نوعی نهادینه شد و حتی با تغییر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد، عدول از آن به دشواری صورت گرفت. در دوران ریاست جمهوری ژیسکار دستن، روابط فرانسه با عراق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی گسترش یافت و قراردادهای اقتصادی مهمی بین فرانسه و این کشورها امضا شد (Seurat, 2015). در جریان جنگ ایران و عراق که از سال ۱۹۸۰ آغاز شد، فرانسه شدیداً از رژیم سکولار صدام حسین حمایت کرد و کمک‌های تسلیحاتی قابل ملاحظه‌ای در اختیار این کشور قرارداد. هدف فرانسه در آن مقطع حفظ وضع موجود در منطقه و مهار جمهوری اسلامی ایران بود تا از گسترش پیام انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه جلوگیری شود.



پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، نقش موازنه‌بخشی که فرانسه در آن دوران بازی می‌کرد، موضوعیت خود را از دست داد. فرانسه در شرایط جدید که امریکا به دنبال استقرار «نظم نوین جهانی» بود، در راستای شکل‌گیری جهانی چندقطبی و چندجانبه‌گرایی در تصمیمات بین‌المللی تلاش می‌کرد. در این سال‌ها، به‌رغم برخی مخالفت‌های داخلی، فرانسه به ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای علیه رژیم صدام حسین طی جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ پیوست که نشان از تضعیف سیاست عربی فرانسه داشت. در این میان روند جهانی شدن و همگرایی اروپایی نیز که تا حدودی به تضعیف نقش دولت‌های دارای حاکمیت انجامید، سبب شد تا سیاست خارجی نسبتاً مستقل فرانسه و نیز سیاست عربی آن کشور دچار ضعف شود. با این حال، فرانسه در چهارچوب تعهد به چندجانبه‌گرایی، در دوران ریاست جمهوری ژاک شیراک، در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل مخالفت کرد. به طور کلی، فرانسه در این سال‌ها در خاورمیانه به دنبال ثبات منطقه‌ای، امنیت انرژی و بازاری برای صدور تسلیحات بود (Barah, 2014).

۳. اهمیت خاورمیانه برای فرانسه

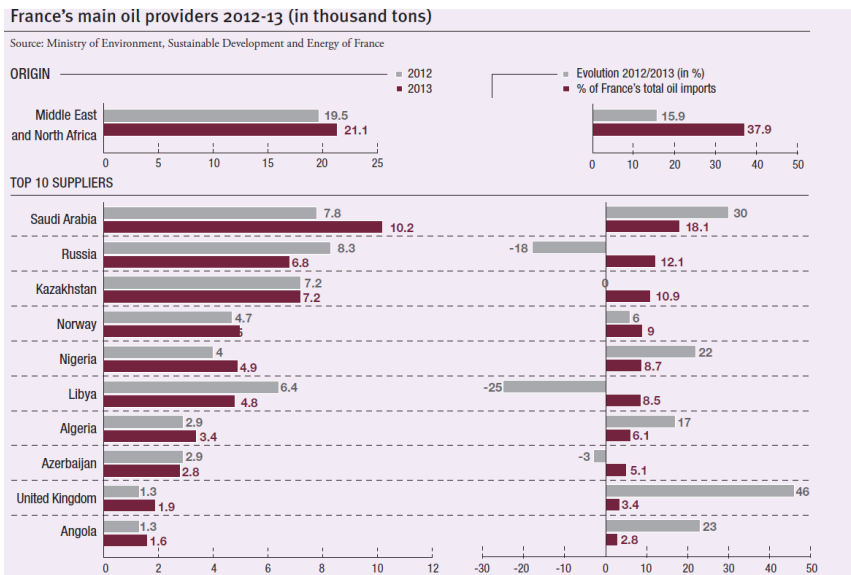
اهمیتی که منطقه خاورمیانه برای فرانسه دارد، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی این کشور در آن است. می‌توان گفت خاورمیانه صحنه‌ای است که فرانسه می‌تواند بنابر سابقه تاریخی و روابط ویژه آن با کشورهای منطقه و نیز توانمندی‌های خود، در آن به نقش‌آفرینی بین‌المللی بپردازد. این منطقه علاوه بر اینکه میدانی برای جاه‌طلبی‌های سیاست خارجی فرانسه و نقش‌آفرینی به عنوان یک قدرت بزرگ است، منافع گوناگون این کشور را نیز تأمین می‌کند.

حساسیت منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که تحولات آن می‌تواند بر منافع ملی فرانسه تأثیرگذار باشد. از جمله اینکه نزدیکی جغرافیایی فرانسه به خاورمیانه و سیل پناهندگان خاورمیانه‌ای، این کشور را نسبت به بی‌ثباتی سیاسی در این منطقه حساس کرده است (Hadar, 2013). سیل پناهندگان به ویژه از سوریه مشکلات امنیتی و اقتصادی قابل توجهی برای فرانسه ایجاد کرده است. در حالی

که فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه وعده داده است ظرف دو سال پذیرای ۳۰۰۰۰ پناهنده سوری باشد (Wang, 2015)، هم‌اکنون بین ۴۰۰۰ تا ۷۰۰۰ پناهنده در اردوگاه کاله و حدود ۲۵۰۰ پناهنده در اردوگاهی در دونکرک در ساحل مانش استقرار یافته و منتظر ورود به خاک بریتانیا هستند (Middle East Eye, 2016).

همچنین فرانسه بخش بزرگی از نفت خود را از خاورمیانه وارد می‌کند. سهم نفت در مصرف انرژی در فرانسه حدود ۴۲ درصد است. در سال ۲۰۱۳، فرانسه ۳۷/۹ درصد از نفت خام خود را از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وارد کرده است. تأمین‌کنندگان عمده نفت فرانسه در منطقه در این سال به ترتیب عربستان سعودی (۱۸/۱٪)، لیبی (۸/۵٪)، الجزایر (۶/۱٪) و عراق (۲/۲٪) بوده است (Barah, 2014: 2).

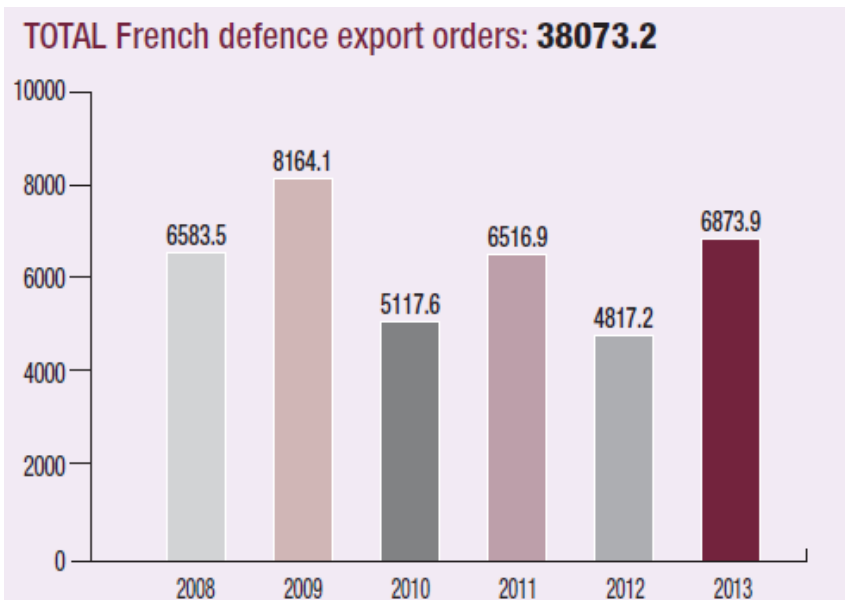
نمودار ۱- تأمین‌کنندگان عمده نفت فرانسه در سال‌های ۲۰۱۲-۱۳ (به هزار تن)



از سوی دیگر، فرانسه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح به خاورمیانه است. برای مثال، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، پس از ایالات متحده و روسیه، فرانسه سومین کشور بزرگ صادرکننده اسلحه به خاورمیانه بوده است. براساس ارقام منتشرشده توسط وزارت دفاع فرانسه در سال ۲۰۱۳، ۴۸ درصد کل سفارشات

خرید تسلیحات فرانسوی متعلق به کشورهای خاورمیانه بوده است. در میان این کشورها، عربستان سعودی با ۲۷/۵ درصد کل سفارشات (۱/۹ میلیارد یورو از کل ۶/۸ میلیارد یورو) در مقام اول و مراکش (۵۸۴/۹ میلیون یورو)، امارات متحده عربی (۳۳۵ میلیون یورو)، قطر (۱۲۴/۹ میلیون یورو)، عمان (۱۰۴ میلیون یورو) و الجزایر (۹۶/۶ میلیون یورو) در مقام‌های بعدی قرار داشته‌اند (Barah, 2014: 2).

نمودار ۲- سفارشات صادرات تسلیحاتی فرانسه



سیاست خارجی فرانسه در قبال خاورمیانه و شمال آفریقا ♦ پیروز ایزدی

نکته دیگر در خصوص اهمیت منطقه خاورمیانه برای فرانسه، از این قرار است که وجود موشک‌های هسته‌ای در دستان دولت‌های ضدغرب در خاورمیانه به دلیل نزدیکی جغرافیایی، تهدیدی مستقیم‌تر متوجه پاریس و مارسی در فرانسه می‌سازد تا نیویورک و سان‌فرانسیسکو در ایالات متحده (Hadar, 2013) و از همین‌رو، یکی از نقش‌هایی که فرانسه برای خود در این منطقه متصور است، حامی صلح و ثبات در قالب مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است.

۴. تبیین رفتارهای سیاست خارجی فرانسه در منطقه از ۲۰۰۷ تاکنون

در سال‌های اخیر، رفتارهای سیاست خارجی فرانسه نشان از آن داشته است که



این کشور در صدد است بار دیگر نقشی عمده در خاورمیانه ایفا کند. در واقع، فرانسه تمایل دارد نقش یک قدرت بزرگ را با توجه به عدم تمایل امریکا برای درگیری مستقیم در امور خاورمیانه بازی کند. در این راستا، فرانسه سعی می‌کند با بلندپروازی در سیاست خارجی، خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در صحنه بین‌المللی و به ویژه در مناطقی از جهان که پیوندهای دیرینه در آنها داشته مطرح نماید (Schmitz, 2014). در این بخش، تلاش می‌شود به تحلیل نقش فرانسه در خاورمیانه در شرایط جدید و محدودیت‌های آن پرداخته شود.

۱- نقش آفرینی فرانسه به عنوان شریک اصلی امریکا و تمایل به ایفای نقش قدرت بزرگ. به دنبال مخالفت فرانسه با حمله نظامی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ که به سرنگونی رژیم صدام حسین منتهی شد، امریکا تلاش کرد فرانسه را در صحنه بین‌المللی منزوی سازد و در واقع، موفق شد تا حدود زیادی سیاست خارجی فرانسه را به انفعال بکشاند؛ هرچند که از سال ۲۰۰۴ به بعد فرانسه کوشید با امریکا در زمینه موضوعاتی مانند خروج نیروهای سوری از لبنان، برقراری ثبات در افغانستان و برنامه هسته‌ای ایران همکاری داشته باشد و تا حدودی روابط خود را با امریکا ترمیم نماید. اما با آغاز دوران ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی در فرانسه در سال ۲۰۰۷، او که یک آتلانتیک‌گرا محسوب می‌شد، سعی کرد با حرکت در سایه امریکا و کمک به آن کشور از طریق کاستن از بار آن در زمینه مقابله با مشکلات و بحران‌ها در سایر مناطق، سیاست خارجی فرانسه را از انفعال بیرون آورد. سارکوزی در اولین گام در سیاست جدید خود فرانسه را در سال ۲۰۰۹ به فرماندهی نظامی ناتو بازگرداند و به تدریج جای بریتانیا را به عنوان شریک اصلی واشینگتن در مداخلات نظامی محدود در سراسر جهان گرفت، به طوری که می‌توان گفت از آن زمان به بعد فرانسه به ثابت قدم‌ترین شریک امریکا تبدیل شد و نقش همکار مداخله‌گر را به خوبی برعهده گرفت. البته باید توجه داشت که ظرفیت کاربرد نیرو و نمایش قدرت در فواصل دور که از آن می‌توان به عنوان شرطی اساسی برای کسب نفوذ جهانی نام برد، تنها به معدودی از کشورها اختصاص دارد و در میان متحدین

امریکا تنها بریتانیا و فرانسه از این قابلیت برخوردارند.

مداخله نظامی در لیبی به خوبی این امر را نشان داد. در لیبی، در ۱۹ مارس ۲۰۱۱، نیروی هوایی فرانسه به منظور برقراری منطقه پرواز ممنوع در این کشور، نخستین حملات را به مواضع نیروهای دولتی صورت داد و سپس نیروهای امریکایی و بریتانیایی نقشی مهم در انهدام تأسیسات نظامی رژیم قذافی ایفا کردند. در جریان این عملیات ضعف نیروهای فرانسوی و نیاز مبرم آنها به حمایت‌های لجستیکی امریکا آشکار شد. با این حال، در این زمان، عدم تمایل امریکا به درگیری مستقیم نظامی در خاورمیانه بیش از پیش آشکار شد و رفتار این کشور نشان از آن داشت که بیشتر مایل است «رهبری از پشت سر» داشته باشد. در واقع، به دنبال مداخلات نظامی پرهزینه امریکا در افغانستان و عراق و دامنه بیش از حد وسیع حضور نظامی امریکا در سطح جهان و نیز کسر بودجه فزاینده این کشور، به نظر می‌رسد مردم و نخبگان امریکا تعهد کمتری نسبت به کاربرد نیروی نظامی در خاورمیانه پیدا کرده باشند (Hadar, 2013). از سوی دیگر، اوپاما اعلام کرد که واشینگتن علاقه‌مند به تغییر تمرکز ژئواستراتژیک خود از خاورمیانه به شرق آسیا به منظور مقابله با ظهور چین به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی است. همچنین، در بریتانیا نیز با تقویت تمایل به توجه بیشتر به امور داخلی، از ماجراجویی‌های خارجی چندان حمایتی صورت نمی‌گرفت. موضع آلمان نیز همواره این بوده است که می‌خواهد ابرقدرت اقتصادی و مالی اروپا باقی بماند و مسئولیت‌های جهانی در مقابله با بحران‌های بین‌المللی، به ویژه با وسائل نظامی، تقبل نکند. در واقع، باید گفت میراث زخم‌های جنگ جهانی دوم همچنان بر چهره آلمان باقی مانده است (Errera, 2013). در مجموع، می‌توان گفت شرایط فوق فضا را برای فرانسه جهت ایفای نقشی که برای خود در صحنه بین‌المللی متصور است، یعنی نقش یک «قدرت بزرگ» فراهم کرده است و بدین ترتیب، این کشور تلاش می‌کند نقش «همکار مداخله‌گر» را که از قبل برای خود تعریف کرده بود، ارتقا دهد و در قامت یک قدرت بزرگ نقش‌آفرینی کند؛ بدین معنا که خود رأساً رهبری ابتکارات و عملیات نظامی را در دست گیرد. هرچند ایفای چنین نقشی

مستلزم توانایی اقدام مستقل از طریق ایجاد یک نیروی نظامی توانمند است که خود نیازمند افزایش قابل توجه هزینه‌های دفاعی خواهد بود؛ امری که تحقق آن برای فرانسه که اقتصاد آن در حال رکود بوده و دچار ضعف ساختاری شدیدی بوده و با کسری بودجه عظیمی روبرو است، بسیار دشوار خواهد بود. بنابر آمار و اطلاعات موجود، تعداد نیروهای نظامی فرانسه از پانصد هزار در سال ۱۹۹۹ به ۳۲۴۰۰۰ نفر در حال حاضر رسیده است و قرار است تا سال ۲۰۱۹ به ۲۴۲۰۰۰ نفر تقلیل یابد و طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته بودجه نظامی آن نیز تا سه سال آینده ثابت باقی خواهد ماند (Fleurot, 2013). همچنین، بودجه دفاعی فرانسه در سال ۲۰۱۶ تنها بالغ بر ۳۲ میلیارد دلار بوده است و این کشور فاقد پایگاه‌های نظامی عمده در سراسر جهان برای پشتیبانی از عملیات نظامی خود در خارج است و تنها دارای یک ناو هواپیمابر (شارل دوگل) است. از همین رو، چنانچه در مداخلات نظامی اخیر این کشور به‌ویژه در لیبی آشکار شد، نیروهای نظامی فرانسه از امکانات سوخت‌رسانی مجدد به هواپیماها در هوا، اطلاعات، مراقبت و شناسایی و نیز برخورداری از امکانات لجستیکی سنگین هوابرد ضعف‌های عمده‌ای دارند و در این زمینه‌ها مجبور به اتکا به آمریکا هستند. از این رو، نیروهای نظامی فرانسه تنها می‌توانند به مداخلات نظامی محدود با اهداف محدود بپردازند. در اینجا شاهد تفاوت میان نقشی که فرانسه برای خود متصور است، با جایگاه آن باشیم. فرانسه در راستای ایفای این نقش، استراتژی جدیدی را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت.

۲- رویکرد فرانسه به انقلاب‌های عربی. وقوع انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا در اواخر ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، سبب شد تا سیاست پیشین فرانسه مبنی بر حفظ روابط دوستانه با حکومت‌های اقتدارگرا دچار چالش شود، این امر به ویژه در برخورد فرانسه با رویدادهای تونس و تأخیر در حمایت از جنبش آزادیخواهانه مردم تونس جلوه‌گر شد. در این مقطع، فرانسه تلاش کرد چهره سیاست خود را در خاورمیانه تغییر دهد و با حمایت از مردم لیبی در تلاش برای کسب دموکراسی خود را مدافع آزادی معرفی کند. این سیاست شبیه آن

چیزی بود که نومحافظه‌کاران امریکایی در اواخر دهه ۱۹۸۰، تحت عنوان «تغییر رژیم» آن را تدوین کرده بودند (Seurat, 2015). در واقع، فرانسه بر روی موفقیت روند دموکراتیک در کشورهای عربی حساب باز کرده بود. اما تصمیم فرانسه برای مداخله در لیبی در مارس ۲۰۱۱ که در نهایت به سرنگونی رژیم قذافی منجر شد، نتایج مورد انتظار را در بر نداشت و به نوعی، فقدان بینش سیاسی در نزد دولتمردان فرانسوی را آشکار نمود. فرانسه به عنوان یک بازیگر فعال در منطقه نشان داد که از واقعیت‌های اجتماعی بر روی زمین بی‌اطلاع است.

۳- موضع فرانسه در قبال بحران سوریه. در همین راستا و در جهت تعقیب سیاست «تغییر رژیم» و برداشت غلط از وضعیت سوریه سبب شد فرانسه علناً خواستار خلع اسد شود و دیپلماسی فرانسه در قبال سوریه مبتنی بر خیالی واهی بود. در اوت ۲۰۱۳، فرانسه قصد خود را برای مشارکت در ائتلاف نظامی به رهبری امریکا با هدف حملات نظامی علیه رژیم اسد اعلام کرد، اما توجیه این مداخله با پیشنهاد روسیه مبنی بر انهدام زرادخانه شیمیایی سوریه تحت نظارت بین‌المللی از میان رفت. فرانسه حمایت وسیعی از مخالفان اسد در قالب ارتش آزاد سوریه انجام داد و نخستین کشور اروپایی بود که شورای ملی سوریه را به رسمیت شناخت و در سال ۲۰۱۳، موفق شد سایر اعضای اتحادیه اروپا را متقاعد سازد تا با رفع تحریم تسلیحاتی، امکان تأمین سلاح برای گروه‌های مخالف دولت اسد فراهم شود. اما با ایجاد تفرقه در میان گروه‌های مخالف، شرایط برای ظهور گروه‌های افراطی مانند جبهه النصره، احرار الشام، جیش الاسلام و نیز داعش فراهم شد. این امر سبب شد موضع دولت اسد تقویت شود و این دولت در صحنه بین‌المللی وجهه بیشتری پیدا کند. همچنین، این شرایط و در دست گرفتن کنترل موصل توسط داعش در ژوئن ۲۰۱۴، به ترس از جهادگرایی در میان افکار عمومی فرانسه دامن زد. از نظر فرانسه، تأثیر این تهدید در سطح داخلی این بود که در آن زمان اعلام شد تعداد قابل توجهی از افراد برای شرکت در به اصطلاح جهاد به سوریه و عراق رفته‌اند و از میان ۱۰۰۰ جنگجوی فرانسوی که به صفوف گروه‌های جهادی در عراق و سوریه پیوسته‌اند، ۱۰۰ تن از آنان به کشور بازگشته

و حدود ۹۰ نفر نیز کشته شده‌اند (Seurat, 2015). بیم آن می‌رفت جهادیونی که به کشور بازمی‌گردند، دست به عملیات تروریستی در خاک فرانسه بزنند. جمعیت زیاد مهاجران مسلمان در فرانسه که اکثرا جذب جامعه نشده‌اند و با ارزش‌های جامعه تطبیق پیدا نکرده‌اند و مورد انواع تبعیض‌ها قرار گرفته و به حاشیه رانده شده‌اند، زمینه را برای فعالیت آنان فراهم می‌کند. در حالی که بیم و هراس از وقوع اتفاقات تروریستی وجود داشت، فرانسه در سال ۲۰۱۵ در دو مقطع یعنی در ماه‌های ژانویه و نوامبر، شاهد وقوع چنین اتفاقاتی بود که مورد اخیر با ۱۳۰ تن کشته و حشتناک‌ترین حادثه تروریستی در فرانسه محسوب می‌شد. اکثر عاملان این رویدادها کسانی بودند که مدت زمانی در سوریه به سر برده و در آنجا با فنون رزمی و عملیات تخریبی آشنا شده بودند. این خطر باعث شد تا فرانسه که از سال ۲۰۱۴ مشارکت فعال در ائتلاف نظامی به رهبری امریکا علیه داعش داشت و مواضع آن را در عراق بمباران می‌کرد، اما از انجام این کار در سوریه امتناع کرده بود، به این بهانه که این امر دولت سوریه را تقویت خواهد کرد، تغییر موضع بدهد و به عملیات هوایی در خاک سوریه علیه داعش دست بزند و در پی هماهنگی عملیات خود با روسیه برآمد که عملیات هوایی گسترده‌ای را علیه جهادگرایان افراطی در سوریه شروع کرده بود. همچنین فرانسه در جریان روند سیاسی حل بحران سوریه پیش‌شرط کناره‌گیری بشار اسد را کنار گذاشت و در عمل به این نتیجه رسید که دولت اسد می‌تواند بخشی از راه‌حل نیز باشد؛ به ویژه آنکه مشکل ورود پناهندگان حل‌وفصل بحران سوریه را بیش از پیش ضروری ساخته است.

۴- مبارزه با جهادگرایی. «مبارزه با جهادگرایی» و «جنگ علیه تروریسم» از جمله عواملی هستند که سبب اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی‌تری توسط فرانسه شده است. امروزه، فرانسه مبارزه با جهادگرایی را در مرکز استراتژی امنیت ملی خود قرار داده است (Curtis, 2014). یک نمونه بارز تمرکز فرانسه بر مبارزه با جهادگرایی، تصمیم فرانسه به مداخله نظامی در مالی (عملیات سروال) در ژانویه ۲۰۱۳، برای جلوگیری از پیش‌روی جنگجویان اسلام‌گرا (جنبش ملی آزادی‌بخش



آزواد، انصارالدین و القاعده در مغرب اسلامی) به سمت جنوب و تصرف باماکو، پایتخت این کشور است. مالی کشوری با جمعیت ۱۵ میلیون نفری و از مستعمرات فرانسه در غرب افریقا است و هنگام مداخله نیروهای فرانسوی در این کشور ۶۰۰۰ نفر از اتباع فرانسه در آن اقامت داشتند. مداخله در مالی با به کارگیری بیش از ۵۰۰۰ نیروی نظامی صورت گرفت و به پاکسازی ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع از خاک این کشور منجر شد که تحت کنترل جنگجویان اسلام‌گرا قرار داشت و شامل فرودگاه‌ها، انبارهای تسلیحات و اردوگاه‌های آموزشی می‌شد (Blair, 2013). در واقع، مالی به محل آموزش جنگجویان اسلام‌گرایی تبدیل شده بود که از کشورهای همسایه به این کشور می‌آمدند و با توجه به وضعیت آشفته لیبی در همسایگی این کشور، سیل اسلحه و مهمات از آن کشور وارد مالی می‌شد و این خطر وجود داشت که کل کشور به تصرف این نیروها درآید.

۵- موضع فرانسه در قبال ایران. منافع سیاسی ایران و فرانسه به ویژه پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و حاکم شدن شرایط ژئوپلیتیکی جدیدی در منطقه، دستخوش اصطکاک شدیدی شد. با قرارگرفتن نیروهای شیعی در رأس حکومت بغداد، عراق دیگر نه تنها تهدیدی برای ایران محسوب نمی‌شد بلکه در پرتو این رویداد، ایران از نفوذ قابل توجهی در عراق برخوردار شد. از سوی دیگر، اسرائیل در مواجهه با حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶، با عدم موفقیت روبرو شد و این امر باعث ایجاد اعتماد به نفس بیشتر در میان این گروه و سایر نیروهای مقاومت گردید. این اتفاقات نشانه قدرت گرفتن شیعیان در خاورمیانه تعبیر شد، تا جایی که از شکل‌گیری «هلال شیعی» صحبت به میان آمد که این به معنای افزایش نقش منطقه‌ای ایران و حتی تبدیل ایران به هژمون منطقه‌ای با توجه به پتانسیل‌های ذاتی و اکتسابی آن بود. بازتاب‌های این جریان در سراسر منطقه به اشکال گوناگون بروز کرد؛ از جمله انجام اقدامات تروریستی علیه شیعیان در عراق و نیز فشار بر سوریه و حزب‌الله به دنبال قتل رفیق حریری، یعنی ماجرای که در لبنان به شکل‌گیری دو اردوگاه متخاصم موسوم به ۱۴ و ۸ مارس منجر شد. در این جریانات، فرانسه شدیداً از جبهه ۱۴ مارس حمایت می‌کرد. از سوی دیگر،

دولت‌های محافظه‌کار سنی عرب و اسرائیل نیز از قدرت‌گیری شیعیان و ایران احساس تهدید کردند و لزوم موازنه‌سازی برای مهار ایران، به‌ویژه با توجه به تجهیز ایران به فناوری هسته‌ای احساس شد. فرانسه نیز به دلیل اینکه در لبنان، نفوذ سنتی خود را در خطر می‌دید و نیز به دلایلی که در زیر بدان اشاره خواهد شد، در این مسیر وارد نوعی اتحاد نانوشته با اعراب محافظه‌کار سنی (به ویژه شیوخ منطقه خلیج فارس) و اسرائیل شد. در اینجا، نقش «موازنه‌گر» فرانسه در صحنه خاورمیانه بروز پیدا کرد. در همین راستا، فرانسه در سال‌های اخیر به ویژه در زمینه پرونده هسته‌ای ایران و روند مذاکرات گروه ۵+۱، با ایران موضعی سرسختانه در پیش گرفت. در جریان مذاکرات، این‌گونه به نظر می‌رسید که موضع فرانسه از امریکا نیز آشتی‌ناپذیرتر است و به عقیده برخی ناظران این نوع موضعگیری فرانسه دولت اوباما را از اینکه تنها طرفی باشد که سخت‌ترین تقاضاها را مطرح می‌کند، نجات داد (Dovere, 2014). این موضع آشتی‌ناپذیر فرانسه در یک مقطع، یعنی در نوامبر ۲۰۱۳، درست در هنگامی که بر سر توافق موقت بین امریکا و ایران تفاهم حاصل شده بود، باعث شد مذاکرات از مسیر اصلی خود خارج شود. این اقدام فرانسه با استقبال اسرائیلی‌ها و سعودی‌ها روبرو شد. در مراحل پایانی مذاکرات نیز که به توافق جامع منتهی شد، فرانسه در خصوص زمان رفع تحریم‌ها، ماهیت بازرسی‌ها و محدود ساختن توانایی ایران برای ادامه تحقیق و توسعه هسته‌ای، موضع سختی اتخاذ کرد و فرانسوا اولاند نسبت به امید بیش از حد به توافق با ایران هشدار داد و گفت: «امید بیش از حد ممکن است به توهم یا بلندپروازی ناشیانه تبدیل شود» (Barah, 2014). فرانسه دلایل متعددی برای این موضعگیری خود داشت، از جمله ایفای نقش «حامی عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای»، خوش خدمتی به رهبران اسرائیل، بهبود روابط سیاسی و تجاری با عربستان سعودی و ایفای نقش یک «قدرت بزرگ» در خاورمیانه در زمانی که به نظر می‌رسد امریکا این منطقه را از اولویت نخست خود خارج کرده باشد (Billion, 2015). همچنین، با وجود حل مسئله هسته‌ای ایران، فرانسه از حمایت تهران از دولت بشار اسد و نفوذ آن در عراق ناخشنود است و تصور می‌کند ظرفیت‌های

دفاعی ایران این کشور را قادر ساخته است با تولید موشک‌های بالستیک دوربرد، تهدیداتی متوجه ناتو و اتحادیه اروپا در خاورمیانه نماید.

۶- روابط فرانسه با دولت‌های محافظه‌کار عرب حوزه خلیج فارس. در سال‌های اخیر، با توجه به احساس تهدید کشورهای سنی محافظه‌کار از قدرت گرفتن شیعیان در منطقه، به ویژه پس از سقوط صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ و پیروزی حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، و تقویت محور مقاومت که به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران نیز تعبیر شد، منطقه خاورمیانه شاهد شکل‌گیری نوعی اتحاد نانوشته میان اسرائیل، فرانسه و کشورهای سنی محافظه‌کار عرب از جمله اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اردن بود. در واقع، فرانسه در پی ایجاد موازنه در منطقه برآمد. سارکوزی در همان سال‌های نخست دوران ریاست جمهوری خود در جهت تقویت این اتحاد اقداماتی صورت داد که مهم‌ترین آنها تأسیس یک پایگاه نظامی تحت عنوان «اردوگاه صلح» در امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۹ بود (Barah, 2014). احداث این پایگاه بازتاب تعهد فرانسه به کمک به دفاع از کشورهای عرب خلیج فارس در برابر ایران و تلاش‌های احتمالی این کشور برای اختلال در مسیر تجاری خلیج فارس به شمار می‌رفت. هرچند که امکانات موجود در آن برای این نوع مأموریت‌ها محدود است. در دوره ریاست جمهوری اولاند، فرانسه ضمن تداوم بخشیدن به سیاست‌های پیشین خود، تلاش کرد جنبه ژئواکونومیک این سیاست‌ها را تقویت کند. مجموع حجم تجارت سالانه فرانسه با جهان عرب در سال ۲۰۱۴ به ۵۷ میلیارد یورو بالغ شد. در این میان، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای در تجارت با فرانسه دارند. قرارداد ۷ میلیارد دلاری فرانسه با قطر برای فروش جت‌های جنگنده رافال به قطر و قرارداد ۱۲ میلیارد دلاری فروش اسلحه و کالا به عربستان سعودی در این راستا قابل ذکر است (Barah, 2014). هرچند به نظر می‌رسد که اولاند در میان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای روابط با عربستان سعودی و امارات متحده عربی اولویت بیشتری قائل شده است تا قطر که در دوره ریاست جمهوری سارکوزی مورد توجه بود. فرانسه و عربستان در مورد

دو پرونده مهم با یکدیگر اشتراک نظر دارند، یعنی سرنگونی دولت بشار اسد و مخالفت با افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران. همچنین نزدیکی بین دو کشور باعث شد تا عربستان برای تقویت ارتش لبنان برای مبارزه با تروریسم، هزینه ۲/۲ میلیارد دلاری معامله تسلیحاتی بین فرانسه و لبنان را تأمین نماید. به علاوه، حمایت فرانسه از تجاوز ائتلاف عربی علیه یمن نیز نشان‌دهنده تمایل پاریس به این است که خود را به عنوان شریک اصلی پادشاهی‌های نفت‌خیز نشان دهد. اولاند، نخستین رهبر غربی بود که در ۴ مه ۲۰۱۵، به عنوان مهمان ویژه در اجلاس سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ریاض شرکت کرد (Eyal, 2015). به نظر می‌رسد فرانسه در ارتباط با این کشورها ضمن ایفای نقش یک «قدرت بزرگ» که در پی حفظ ثبات و موازنه در منطقه است، در صدد تأمین منافع اقتصادی خود نیز می‌باشد.

۷- روابط فرانسه با کشورهای شمال افریقا. روابط فرانسه با کشورهای شمال افریقا تحت الشعاع مبارزه با تروریسم قرار گرفته است. از جمله می‌توان به نزدیکی روابط با مصر و حمایت فرانسه از رئیس‌جمهور آن کشور، عبدالفتاح سیسی، اشاره کرد که تلاش گسترده‌ای را در جهت سرکوب گروه اخوان المسلمین آغاز کرده است. همکاری‌های تسلیحاتی فرانسه با مصر، به صورت ویژه، جالب توجه بوده است و فروش ۲۴ جنگنده رافال به ارزش ۵ میلیارد دلار و نیز ناوهای میسترال به مصر در دستورکار قرار گرفته است. همچنین، بهبود روابط با الجزایر از جمله اولویت‌های سیاست خارجی فرانسه است؛ امری که با استقبال رباط مواجه نشده است. در این راستا، فرانسوا اولاند در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲، در پارلمان الجزایر خشونت و بی‌عدالتی نیروهای استعمارگر فرانسه را در الجزایر مورد تقبیح قرارداد (Pecastaing, 2013). فرانسه مشتاق حفظ ثبات در الجزایر است، زیرا این امکان وجود دارد که بی‌ثباتی در لیبی و مالی بر این کشور تأثیر منفی بگذارد. پاریس مایل است الجزیره را به عنوان یک شریک مهم در مقابله با تروریسم در منطقه مغرب و ساحل در کنار خود داشته باشد.

۸- فرانسه و مسئله فلسطین. با وجودی که از زمان روی کار آمدن نیکلا



سارکوزی در فرانسه در سال ۲۰۰۷، چرخشی محسوس در سیاست خارجی فرانسه به سمت اسرائیل مشاهده شد، اما در آن زمان، این استدلال مطرح شد که در صورتی که فرانسه بخواهد نقش «میانجی» را در مناقشه فلسطینی-اسرائیلی ایفا کند، لازم است با نزدیک تر شدن به اسرائیل، از اهرم نفوذ بیشتری در آن برخوردار شود و امکان وارد آوردن فشار بر آن را پیدا کند. به طور کلی، موضع دولت فرانسه در قبال این مناقشه، جانبداری از طرح «دو دولت» بوده است و کوشیده است در چهارچوب این طرح، مواضع دو طرف را به یکدیگر نزدیک کند. همچنین، در این میان، باید گفت سیاست خارجی فرانسه از یک سو تحت تأثیر لابی اسرائیل قرار دارد و از سوی دیگر، در پی حفظ وجهه فرانسه نزد اعراب به دلیل الزامات «سیاست عربی» فرانسه و حضور جمعیت کثیری از اعراب در این کشور است. از همین رو، شاهد نوساناتی در موضع گیری های این کشور در مناقشه فلسطینی-اسرائیلی بوده ایم. از جمله در جریان حمله ارتش اسرائیل به غزه در تابستان ۲۰۱۴، فرانسوا اولاند ابراز داشت: «این در مسئولیت اسرائیل است که از کلیه تدابیر برای حمایت از مردم در برابر تهدیدات استفاده کند» (Billion, 2015).

این سخنان به نوعی به معنای دادن چک سفید به اسرائیل برای انجام هر کاری بود بی آنکه ذکری از قربانیان بیگناه بمباران فلسطینی ها به میان آید. اما در ۴ اوت که حملات اسرائیل بیش از ۱۸۰۰ کشته و ۱۰۰۰۰ مجروح به جای گذاشته بود و باعث تخریب سه مدرسه سازمان ملل شد، فرانسه لحن خود را در قبال اسرائیل تغییر داد و لوران فابیوس، وزیر خارجه فرانسه ابراز داشت حق اسرائیل برای تأمین امنیت خود، قتل عام غیرنظامیان را توجیه نمی کند (Billion, 2015).

در خصوص تلاش های فرانسه برای میانجیگری بین طرف های اسرائیلی و فلسطینی حول محور طرح «دو دولت» است که شامل مواردی نظیر تعیین مرز براساس مرزهای ۱۹۶۷، تبادل متقابل اراضی، برقراری ترتیبات امنیتی در مرزها از جمله حضور نیروهای بین المللی، تعیین بیت المقدس به عنوان پایتخت مشترک دو دولت و حل عادلانه مسئله پناهندگان فلسطینی می شود (Savir, 2015). اولاند در تلاش برای نزدیک تر کردن مواضع دو طرف در سفر اخیر خود به منطقه در رام الله

خطاب به محمود عباس گفت: «شما تصور می‌کنید احداث شهرک‌های اسرائیلی دورنمای راه‌حل دو دولت را از میان می‌برد و بنابراین باید متوقف شود. من با این امر موافقم. اما اسرائیلی‌ها نیز بر این باورند که این دورنما با تقاضای شما برای بازگشت میلیون‌ها آواره فلسطینی به سرزمین‌های خود از میان می‌رود، پس چرا حق بازگشت را با توقف شهرک‌سازی مبادله نمی‌کنید» (Gordon, 2013). با این حال، دولت فرانسه اعلام کرده است در صورت سرسختی نتانیاهو در پذیرش پیشنهادهای صلح ممکن است به طور یک‌جانبه دولت فلسطینی را به رسمیت بشناسد. فرانسه قبلاً از عضویت فلسطین در سازمان یونسکو نیز حمایت کرده بود.

۵. ارزیابی نقش فرانسه در خاورمیانه

همان‌گونه که از مطالب فوق برمی‌آید، فرانسه از سال ۲۰۰۷ بدین سو، نقش‌های متعدد و گاه متعارضی را در صحنه سیاسی خاورمیانه ایفا کرده است. در ابتدا، فرانسه برای خروج از وضعیت انفعال در سیاست خارجی که پس از عدم حمایت از حمله آمریکا به عراق برای آن به وجود آمده بود، تلاش کرد تا به عنوان «همکار مداخله‌گر» در کنار آمریکا نقش ایفا کند و با مشارکت در عملیات برون مرزی تا حدودی از بار مسئولیت‌های آمریکا بکاهد (حمله به لیبی و مبارزه با تروریسم) و در همان حال قدرت مانور بیشتری در جهت نقش‌آفرینی در صحنه بین‌المللی در راستای بلندپروازی‌های خود و ایفای نقش «قدرت بزرگ» پیدا کند. اینک که آمریکا تمایل کمتری به دخالت در امور خاورمیانه پیدا کرده است، فرانسه میدان را برای ایفای این نقش «آرمانی» مهیاتر می‌بیند، هرچند که از وسایل و ابزارهای کافی برای ایفای آن برخوردار نیست. با توجه به این ملاحظات، فرانسه نتوانسته است نقشی فراتر از انجام پاره‌ای تحرکات برای کمک به ایجاد توازن در منطقه ایفا کند؛ نقشی که فرانسه در اتحاد نانوشته خود با کشورهای محافظه‌کار سنی عرب و اسرائیل ایفا کرد. از سوی دیگر، فرانسه تلاش کرد تا نقش «مدافع آزادی و حامی اشاعه دموکراسی و حقوق بشر» را ایفا کند (مداخله در لیبی و حمایت از مخالفان سوری)، اما این نقش با سایر نقش‌ها مانند «تأمین منافع سیاسی و اقتصادی» (برای مثال، فروش اسلحه به رژیم‌های اقتدارگرا در مصر و عربستان) در تعارض

قرار گرفته است. همچنین، فرانسه در پی ایفای نقش «حافظ صلح و ثبات منطقه‌ای» در قالب حمایت از «عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای» و «میانجیگری در منازعات» برآمده است که مورد اول، در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران و مورد دوم در تلاش این کشور برای حل مناقشه اسرائیل - فلسطین جلوه گر شده است. با یک نگاه، می‌توان دریافت فرانسه ایفاگر نقش‌هایی در هم تنیده و گاه متعارض در منطقه خاورمیانه بوده است. نکته مهم در سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه عبارت از این است که کشورهایی که فرانسه با آنها روابط ویژه‌ای برقرار کرده است و از طریق آنها منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین می‌کند، معمولاً به لحاظ نقض حقوق بشر چندان مورد انتقاد آن قرار نمی‌گیرند. این امر در خصوص فروش اسلحه به رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه نیز جلوه گر می‌شود؛ زیرا از یک سو فرانسه با فروش تسلیحات منافع اقتصادی چشمگیری نصیب خود می‌سازد و شاید از این طریق در جهت حفظ صلح و ثبات در منطقه در راستای منافع سیاسی خود نیز گام بردارد، اما این کار به طور غیرمستقیم مغایر با حکمرانی دموکراتیک و مسائل مربوط به حقوق بشر است. در این خصوص، ژان ماری فاردو، مدیر دیده‌بان حقوق بشر فرانسه اظهار داشته است که «پاریس طرفدار نگرش اولویت تجارت تحت لوای بهبود وضعیت اقتصادی است، هرچند این بدان معنا نیست که فرانسه سایر محاسبات ژئوپلیتیک و استراتژیک را نادیده می‌گیرد» (Barah, 2014).

در کنار این نقش‌ها که در حوزه دیپلماسی سخت مطرح شد، باید به نقش فرهنگی فرانسه و تلاش‌های این کشور برای تقویت این نقش در منطقه خاورمیانه با توجه به پیوندهای دیرینه آن با این منطقه نیز اشاره کرد که در حوزه دیپلماسی نرم یا دیپلماسی عمومی مطرح می‌شود؛ هرچند که طرح این موضوع، مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد و خارج از موضوع این مقاله است، با این حال گفتنی است علی‌رغم اینکه در گذشته فرانسه در این زمینه موفقیت‌های قابل توجهی داشته است، اما در شرایط کنونی و با توجه به پیامدهای ناشی از فرایند جهانی شدن و تضعیف زیربنای لازم برای اشاعه فرهنگ فرانسه در این منطقه که خود تا حدودی ناشی از افول قدرت فرانسه نیز هست، فرانسه امروزه در این زمینه نیز با

محدودیت‌های فراوانی روبروست.

در پایان، همچنین ممکن است این پرسش نیز مطرح شود که آیا چرخش در مواضع سیاست خارجی فرانسه از زمان ریاست جمهوری سارکوزی تا چه اندازه تحت تأثیر اروپایی شدن سیاست‌های فرانسه قرار داشته است. در پاسخ باید گفت که هرچند در مواردی مانند پرونده هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپا توانسته است مواضع منسجمی در سیاست خارجی اتخاذ کند، اما هنوز نمی‌توان گفت که این اتحادیه از سیاست خارجی منسجمی برخوردار است. امروزه به ویژه، علائق و منافع متفاوت کشورهای عضو اتحادیه سبب شده است تا بلوک‌های منطقه‌ای در اتحادیه شکل بگیرد و کشورهای واقع در شرق، غرب و شمال اروپا هرکدام اولویت‌های خاص خود را در سیاست خارجی دنبال کنند. از این رو، می‌توان گفت بیش از آنکه سیاست خارجی فرانسه از اروپایی شدن تأثیر پذیرفته باشد، تلاش داشته است اولویت‌های خاص خود را دنبال کند و با توجه به وزن سیاسی فرانسه در اتحادیه در مواردی این کشور سعی نموده است تا به نوعی در تعیین سیاست خارجی اتحادیه تأثیرگذار باشد.

به طور کلی، رویکرد سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه رویکردی عمل‌گرا است که محرک آن علائق سیاسی - امنیتی و اقتصادی است که اولویت آنها در بافتی وسیع تر و با توجه به فضای کلی منطقه و نوع تهدیدات تعیین می‌شود.

نتیجه‌گیری

نقش فرانسه در خاورمیانه را می‌توان با توجه به ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور مورد ارزیابی قرارداد. البته فرانسه در خاورمیانه نیز مانند سایر نقاط جهان نقش‌های چندگانه‌ای بازی می‌کند که گاه در تعارض با یکدیگر قرار دارند. با این حال، ایده «مجد و عظمت» فرانسه که میراث «گلیسم» در این کشور محسوب می‌شود، هنوز بر سیاست خارجی فرانسه تأثیرگذار است. فرانسه اینک با توجه به عدم تمایل امریکا به مداخله مستقیم در امور خاورمیانه احساس می‌کند که میدان برای آن کشور به منظور نقش‌آفرینی بیشتر باز شده است و تلاش

دارد با توجه به موقعیت به دست آمده به ایده «مجد و عظمت» فرانسه تحقق بخشیده و ایفاگر نقش یک «قدرت بزرگ» در صحنه خاورمیانه باشد؛ هرچند که این کشور از ظرفیت‌ها و ابزارهای یک قدرت بزرگ برخوردار نیست. از آنجا که فرانسه از یک سو مایل است نفوذ و نقش آفرینی بیشتری در خاورمیانه داشته باشد و از سوی دیگر، برای مرهم نهادن بر زخم‌های اقتصاد از رمق افتاده‌اش در پی بازار برای فروش تسلیحات و دیگر کالاهای خود است و نیز همچنین، همواره داعیه اشاعه ارزش‌های دموکراتیک و ارتقای حقوق بشر را داشته است، در بسیاری از موارد قادر نیست که این اهداف و منافع را در قالب رفتارهایی همسو با یکدیگر دنبال نماید و از این رو، در سیاست خارجی خود دچار تعارض می‌شود. حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه، می‌تواند تأمین‌کننده اهداف سیاسی فرانسه باشد، یا فروش اسلحه به این رژیم‌ها تأمین‌کننده منافع اقتصادی آن است، اما این امر با نقش این کشور به عنوان «مدافع آزادی و حامی حقوق بشر» تعارض پیدا می‌کند. در مجموع، یافته‌های این مقاله مؤید این امر است که تلاش فرانسه برای ایفای نقش قدرت بزرگ با توجه به ظرفیت و ابزارهای محدود این کشور، نمی‌تواند تحقق یابد. در این راستا باید گفت فرانسه در صحنه خاورمیانه ایفای نقش یک «قدرت بزرگ» را برای خود متصور می‌بیند، در حالی که جایگاه واقعی آن از چنین چیزی حکایت نمی‌کند.

منابع

- Hadar, Leon. November 17, 2013. Analysis: France- US Reversing the Suez Era? **I24 News**. <http://varnish2.salomon.emakina.nbs-test.com/en/news/international/131117-analysis-france-us-reversing-the-suez-era>.
- Schmitz, Gregor Peter. January 21, 2014. Europe's Sole Military Force: Giving France Respect Where It Is Due. **Spiegel Online**. <http://www.spiegel.de/international/europe/as-the-sole-strategic-force-in-europe-france-deserves-respect-a-944693.html>.
- Laurence Jonathan. August 23, 2013. Germany v. France: Berlin Flexes Diplomatic Muscles on Syria. **Spiegel Online**. <http://www.spiegel.de/international/europe/germany-deviates-from-france-and-asserts-itself-on-foreign-policy-a-918211.html>.
- Curtis Michael. January 24, 2014. France Gets the Islamist Threat Better Than America. **The Commentator**. http://www.thecommentator.com/article/4649/france_gets_the_islamist_threat_better_than_america.
- Savir Yuri. April 12, 2015. France Steps Up Involvement on Iran, Palestine. **Al Monitor**. <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/04/israel-france-involvement-iranian-nuke-framework-palestine.html>.
- Gordon Evelyn. September 11, 2013. France's Peace Process Innovation. **Commentary Magazine**.
- Carleton Nathan and David Ibsen. November 14, 2013. Why Outrage at France over Iran Is So Misplaced. **Real Clear World**. http://www.realclearworld.com/articles/2013/11/14/why_outrage_at_france_over_iran_is_so_misplaced.html.
- Errera Gerard. September 24, 2013. Syria Shows Why Europe Needs to Flex More Muscle. **Financial Times**. <http://www.ft.com/cms/s/0/dd8ba02c-2475-11e3-8905-00144feab7de.html#axzz44kEoh0KW>.



- Ball Sam. September 2, 2013. Hollande Feels Political Heat as Obama Seeks Syria Vote. **France 24**. <http://www.france24.com/en/20130901-usa-stalling-syria-puts-pressure-france-francois-hollande>.
- Blair David. December 26, 2013. In 2013, France Outplayed US at the Diplomatic Game. **The Telegraph**. <http://blogs.telegraph.co.uk/news/davidblair/100251852/in-2013-france-outplayed-us-at-the-diplomatic-game>.
- Poulos James. February 2, 2015. France Regained. **National Review Online**. <http://www.nationalreview.com/article/397686/france-regained-james-poulos>.
- Dreazen Yochi. August 30, 2013. How France Became America's Favorite. **Paris Match**. <http://foreignpolicy.com/2013/08/30/paris-match/>.
- Fleurot Gregoire. September 4, 2013. Surrender Monkeys Become Interventionist Gurrillas. **New Republic**. <https://newrepublic.com/article/114581/french-surrender-monkeys-become-interventionist-gorillas-syria>.
- Beckhusen Robert and Matthew Gault. November 7, 2014. Think Thank to US Army: Be More French. **Real Clear Defense**. http://www.realcleardefense.com/articles/2014/11/07/think_tank_to_us_army_be_more_like_the_french_107532-comments.html.
- Cannon Carl M. February 16, 2014. Check Your US-Franco History, Mr. President. **Real Clear Politics**. http://www.realclearpolitics.com/articles/2014/02/16/check_your_us-franco_history_mr_president.html.
- Champetier Romain. January 23, 2014. War Etiquette. **The European Magazine**. <http://www.theeuropean-magazine.com/romain-champetier/7909-french-interventionism>.
- Dickey Christopher. October 11, 2013. Why France Is to Blame for Blocking the Iran Nuclear Agreement. **The Daily Beast**. <http://www.thedailybeast.com/articles/2013/11/10/why-france-is-to-blame-for-blocking-the-iran-nuclear-agreement.html>.
- Dovere Edward-Isaac. 2014. Why Obama Loves France. **Politico**. http://www.politico.com/story/2014/02/why-barack-obama-loves-france-103290_Page2.html.
- Seurat Leila. March 17, 2015. French Policies in the Middle East: High Ambitions, Declining Influence. **Aspen Institute**. <https://www.aspeninstitute.org/france-in-the-middle-east>.



- aspeninstitute. it/ aspenia- online/ article/ french- policies-middle-east-high- ambitions-declining-influence.
- Barah Mikail. November 2014. France's Shifting Middle Eastern Alliances. **Fride Policy Brief**. No. 188.
- Eyal Johnatan. October 26, 2015. Viva La France in the Middle East. **The Straits Times**. <http://www.straitstimes.com/opinion/vive-la-france-in-the-middle-east>.
- Billion Didier. October 8, 2015. What is France's Policy for the Middle East. **Middle East Eye**. www.middleeasteye.net/.../what-france-s-policy-middle-east-765399978.
- Laborderie Vincent. 2011. Conception du Role National et Operations de Paix, dans L'EU En Tant Que Tiers Strategique. **Etudes de L'IRSEM**. No. 12.
- Thies Cameron G. May 2009. Role Theory and Foreign Policy. International Studies Association Compendium Project, **Foreign Policy Analysis Section**, http://www.isanet.org/compendium_sections/2007/06/foreign_policy_.html.
- Pecastaing Camille. March/April 2013. Politics of Apology: Hollande and Algeria. **World Affairs Journal**.
- Wang Amy X. November 19, 2015. France Has Doubled Down on Its Promise to Syrian Refugees After the Paris Attacks. **Quartz**. <http://qz.com/554555/france-has-doubled-down-on-its-promise-to-syrian-refugees-after-the-paris-attacks/>.
- Holsti, K. J. 1970. National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy. **International Studies Quarterly**, 14(3): 233-309.
- Walker, Stephen G., Ed. 1987a. **Role Theory and Foreign Policy Analysis**. Durham, NC: Duke University Press.
- Middle East Eye. January 11, 2016. **2000 Migrants Face Eviction from "Calais Jungle": Charity**, <http://www.middleeasteye.net/news/french-authorities-bulldoze-part-calais-jungle-charity-1026838171>.